

نام کارگروه: کارگروه توسعه ایران

رئیس کارگروه: سعید غلامی نتاج امیری

تاریخ: ۱۳۸۸/۱/۲۵

تهیه کننده: معصومی راد

همکاران (اعضای کارگروه): بالکانی، جوانمردی، حاج قاسم، دیوسالار، غلامی نتاج، فرهادی نیا، کرکه آبادی، و معصومی راد.

عنوان: پارادایم های توسعه ایران و ضرورت تلفیق آنها

کلیدواژه: توسعه - ایران - پارادایم - نظریه های توسعه

چکیده:

در توصیف و تشریح اوضاع جامعه ی ایرانی در ابعاد اقتصادی - سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و تحلیل و مقایسه آن با دیگر جوامع و تبیین چرایی وجود و ظهور برخی کمبودها و مسائل و معضلات و نقصان ها و ضعف ها و ... روشنفکران ایرانی و روشنفکران غربی شرق شناس و ایران شناس طی قریب به بیش از یک قرن دیدگاه های متنوع و متعددی را ارائه نموده اند که هر یک از آنها مختصات ویژه خود را دارد و با توجه به شباهت ها و تفاوت های موجود بین آنها، مفاهیمی که مورد استفاده قرار داده اند، دوره ای که در اوج بوده اند، بحرانی که در تبیین داشته اند، مختصات هستی شناختی ، معرفت شناختی، ترجیحات سیاسی ، ارزشی و ایدئولوژیکی که داشته اند و با رویکرد فراتحلیل های متاتئوریک می توان دسته بندی هایی ایجاد کرد و با در نظر گرفتن میراث تحلیل پارادایمیک آنگونه که تاماس کوهن و جرج ریتزر از خود برجای گذاشته اند آنها را در چند پارادایم جای داد. این بررسی تلاشی ابتدایی و مقدماتی در این راه طولانی می باشد.

واژگان کلیدی:

توسعه - ایران - پارادایم - نظریه های توسعه ، تلفیق

مقدمه

در شرایط کنونی با مشکل گفتمان ها و پارادایم های متعدد و عدم مفاهمه بین آنها روبرو هستیم. این مشکل موجب خنثی سازی تلاش هایمان می شود. چرا که هر یک تلاش می کنیم به قدرت برسیم؛ قدرتی که کسب آن در گروی نفی دیگری و ویران سازی اقدامات او است. تنها استدلالمان این است که دیگران ویران کرده اند نه آباد، ما باید دوباره بسازیم. اما دیگرانی که در مسند نیستند بیکار ننشسته اند آنها نیز سنگ های بزرگی بر سر راه ما قرار می دهند و ما را به شکست می کشانند و حاصل کار نیمه ما را نفی و نابود می سازند. این است دیالکتیک سازندگی و تخریب در جامعه کنونی ما.

لازمه رهایی از این مشکل و تبعات برآمده از آن، طراحی و تدوین نظریه جامع توسعه و تحول است؛ نظریه ای که لازم است با توجه به اصول زیر ساخته و پرداخته شود:

- آگاه باشیم که همواره نظریات مختلفی وجود دارد که هیچ گاه از بین نمی روند و صد در صد بی اعتبار نمی شوند. بلکه ممکن است صرفاً در دوره ای غایب و در دوره ای دیگر غالب شوند.
- منشاء وجود نظریات متعدد به پیچیدگی واقعیت مورد مطالعه باز می گردد؛ واقعیتی که کثیرالوجه است و می توان از زوایای متعددی به آن نگریست و در بیان ساده، هر نظریه، تلاشی است برای توضیح و تفسیر بخشی از این واقعیت.
- تئوری جامع تر نهایی وجود ندارد بلکه تئوری جامع امری مستمر است.
- کنش اجتماعی مستلزم تئوری است که باید در هر مقطعی به جامع ترین حالت ممکن تولید و دست مایه اقدام و کنش اجتماعی شود. لازم است ذکر شود که کنش اجتماعی در معنای عام آن مدنظر است و در برگیرنده کنش سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... نیز می باشد.
- دستیابی به تئوری جامع مستلزم وجود فضای آزاد و باز گفتگو و تعامل و تضارب است و سانسور و تک گویی خلاقیت را از بین می برد و مانع از شنیدن صداهای دیگری می شود که موجب تکمیل شدن ایده ی ما می شوند.
- این کار را می توان با استفاده از اصول معرفت شناسی جدید و با بهره گیری از روش درون نگری **Introspection** به انجام رساند. لازم است استفاده از این روش آن است که در تولید نظریه جامع مورد نظر، کلیه تئوری ها و دیدگاه ها مورد بازخوانی و تفسیر قرار گیرند و البته لازم است این مطالعه از منظر درون نگری صورت پذیرد؛ به این معنا که باید آنها را همان گونه که هستند و همان چیزی را که خود می

گویند بفهمیم ، از درون خود آنها به آنها بنگریم و از زاویه دید آنها به جهان نگاه کنیم تا فهم مشترکی را بدست آوریم.

تنها در صورت رعایت این اصول و اصولی از این دست است که می توانیم چند پارادایم را به هم نزدیک سازیم و بین آنها وفاق ایجاد کنیم. اما پیش از آن لازم است به این پرسش پاسخ دهیم که " منظور از پارادایم چیست ؟ "

و چرا برای دسته بندی رویکردهای توسعه از تحلیل پارادایمی استفاده شده است؟

۱) تعریف پارادایم

در زیر به دو تعریف از پارادایم و اجزاء تشکیل دهنده آن اشاره می شود.

۱-۱) تعریف تاماس کوهن :

توماس کوهن در چاپ اول کتاب ساختار انقلابهای علمی، پارادایم را مجموعه عقاید ، ارزش ها و تکنیک هایی می داند که افراد یک جامعه علمی به کار می برند. بر این اساس کوهن اشاره نموده است که پارادایم در بردارنده چندین عنصر است : « قانون ، نظریه ، کاربرد و استعمال و ابزار علمی » . این تعریف به دلیل ذهنی بودن و غیرعقلانی بودن مورد انتقاد قرار گرفت و کوهن را بر آن داشت تا در چاپ دوم کتاب مذکور ، در تعریف این مفهوم تجدید نظر کرده و پارادایم را اینگونه تعریف کند :

راه حل های مشکلات واقعی چون مثالواره که می توانند با جایگزین نمودن قواعد اساسی در جهت حل مشکلات باقیمانده دانش در حالت عادی به کار گرفته شوند.

از نظر او ، نظریه بخشی از یک پارادایم محسوب می شود. پارادایم در حکم قالبی است که اعضاء یک گروه علمی تحت آن قالب تعلیم می یابند و از بخش های گوناگون و منظمی تشکیل شده و هر کدام از این عوامل در پی کسب هر چه بیشتر تخصصی شدن می باشند.

کوهن پارادایم را متشکل از عناصر زیر می داند :



- تعمیم های نمادی: منظور بیانی است که بسهولت در شکل منطقی می تواند طراحی شود.

- بخش های متافیزیکی: حکایت از اعتقادات اعضاء گروه علمی به مدل یا مدل های علمی خاص دارد. مثلاً باور داشتن شیمی دان ها به اتم و یا باور نداشتن به آن در مرحله ای از تاریخ علم.

- ارزش های مشترک: ارزش ها برای قضاوت درباره نظریه ها، مشکلات، راه حل ها و برای قضاوت در باب قابل استفاده بودن یا نبودن نظریه ها و رفتار افراد اجتماع علمی است.

- مثالواره: عبارت از راه حل های یک مسئله واقعی است که در یک رشته علمی در فرایند آموزش و یا در متون علمی ارائه می شود.

تعریف جرج ریتزر:

پارادایم در نظر ریتزر، تصور بنیادی از موضوع است که در پی رفع و حل این موارد است:

- آنچه بهتر است مطالعه شود. (ترجیح و یا انتخاب هستی شناسانه)

- سؤالهایی که بهتر است پرسیده شود.

- چگونه این سؤالات پرسیده شود.

- قواعد و قوانینی که بهتر است در تفسیر نمودن و پاسخ به سؤالا دنبال شود.

از نظر وی، پارادایم وسیع ترین واحد مورد وفاق در یک علم یا حوزه ی علمی است که موجب تفاوت گذاری میان جامعه علمی از جامعه غیر علمی بوده و نمونه مثالها، نظریه ها، روش ها، و ابزارهایی که در یک علم موجودند را طبقه بندی، تعریف و مرتبط می کند.

از نظر ریتزر عناصر پارادایم عبارتند از:

- مسئله یا موضوع

- مثالواره

- نظریات

- روش ها و تکنیک های تحقیق

با این بحث مقدماتی از پارادایم و اجزاء آن ، اکنون می توانیم نگاهی به پارادایم های توسعه ایران داشته باشیم و دسته بندی از آنها ارائه دهیم .

روش شناسی تحلیل پارادایمیک نظریات توسعه

در دسته بندی پارادایم های توسعه می توانیم به دو شکل عمل کنیم :

در روش اول که روش تئوری زمینه ای است تمامی متون نگاشته شده در موضوع توسعه ایران در ادوار تاریخی ، بدون هیچ مقوله بندی ذهنی ، مورد کاوش و تحلیل محتوا قرار گرفته و در نهایت حاصل این تحلیل ها ، به مشخص شدن چند دسته بندی خواهد انجامید .

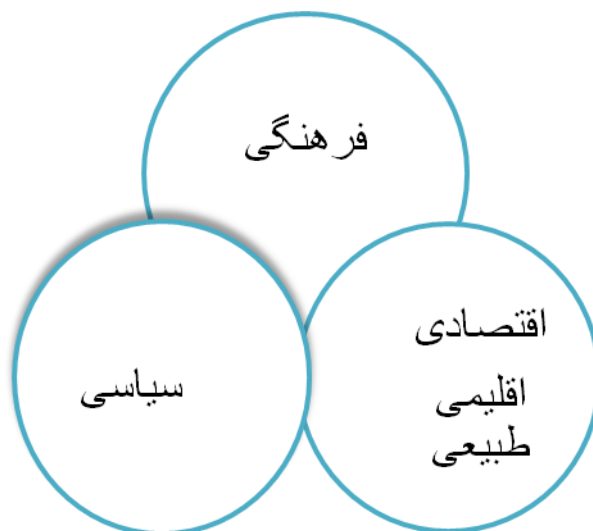
در روش دوم که روش **Ideal Type** است ، کلیه دسته بندی های ممکن در یک موضوع مورد توجه قرار می گیرد. در این حالت باید برای تعیین و تفکیک پارادایم های توسعه ایران، به کلیه دسته بندی های موجود از نظریات توسعه توجه کنیم. این گزارش با استفاده از روش دوم به انجام می رسد ؛ به این معنی که ابتدا دسته بندی های ممکن طرح و سپس برای هر یک مثال هایی نیز طرح شده است. البته دسته بندی ارائه شده ، نیازمند اعتباربخشی از طریق انجام مطالعات عمیق تر در این حوزه است .

تقسیم بندی پارادایم های توسعه ایران :

برای اینکه نظریه ها، رویکردها و دیدگاه های مختلفی که درباب ایران و مواجهه آن با دوران جدیدی که نام مدرنیته به خود گرفته است و تبیین اوضاع و احوال ما در مقایسه با دیگرانی که تحت شرایط تجدد زیست می کنند می توان از مفاهیم مختلفی استفاده نمود. مثلاً می توان از واژه نظریه استفاده نمود و انواع مختلف نظریه را در این زمینه شناسایی نمود، یا می توان از واژه مکتب سود جست و ادعا نمود که مکاتب مختلفی وجود دارند و درباب ایران و توسعه آن به طرح دیدگاه خاص خود پرداخته اند. ما برای این منظور از واژه پارادایم بهره گرفته ایم و معتقدیم که این واژه نسبت به دو واژه قبلی از غنای بیشتر و نسبت به واژه گفتمان از محدودیت بیشتری برخوردار است با این وصف به علت اینکه نظر نگارنده این نبوده که دیدگاه های توسعه ایران بسیار سیال و لرزان است و نمی توان مرزهای دقیقی بین آنها ترسیم نمود.

الف) پارادایم های توسعه بر مبنای تأثیر خرده نظام های اجتماعی :

در تقسیم بندی اول ، پارادایم های توسعه بر مبنای حوزه های تأثیر خرده نظام های اجتماعی به سه پارادایم زیر تقسیم شده اند :

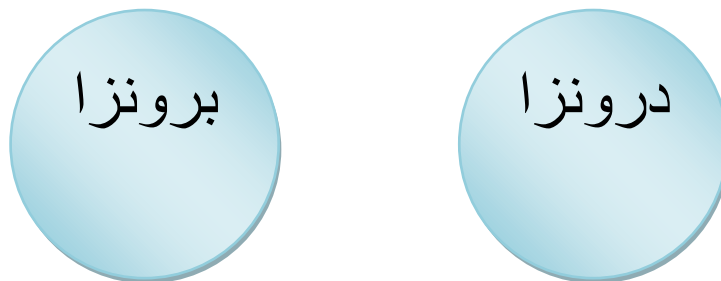


پارادایم فرهنگی ، توسعه نیافتگی را با رجوع به ارزش ها ، نگرش ها ، باورها ، جهان بینی و در یک کلام با رجوع به عامل فرهنگ ، توضیح و تبیین می کند. در پارادایم اقتصادی - اقلیمی - طبیعی که از نظر تاریخی پارادایمی ریشه دار نیز به شمار می آید ، توسعه نیافتگی با استفاده از متغیرهایی چون کمبودهای اقتصادی از جمله فقر و تنگ دستی محیط و کمبود منابع بر

آمده از آن ، توضیح داده می شود . این پارادایم متأثر از مارکس و نظریات ماتریالیسم تاریخی است. در پارادایم سیاسی ، بر استبداد، دولت های نالایق، دولتمردان و حکومتگرانی که اصحاب زور و شمشیر بوده اند، به عنوان علت العلل مسائل و مشکلاتمان تأکید می شود.

ب) پارادایم های توسعه بر مبنای عوامل داخلی یا خارجی :

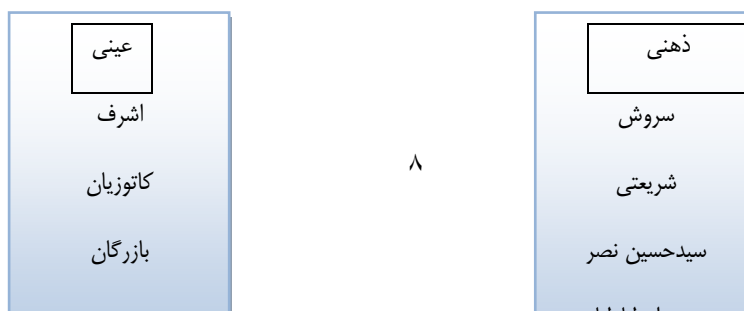
پارادایم های توسعه را بر مبنای اینکه متفکران عوامل درونی را علت توسعه نیافتگی می دانند و یا قائل به نقش و تأثیر عوامل بیرونی هستند، می توان به دو دسته پارادایم توسعه درون زا و پارادایم توسعه برون زا تقسیم کرد. معتقدین به توسعه برون زا معتقدند که مشکلات و علل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی در بیرون از جامعه است و برای رهایی از این وضعیت و رسیدن به جامعه توسعه یافته لازم است رابطه نامتوازن با جوامع دیگر، تغییر یابد. برعکس، معتقدین به توسعه درونزا ، مشکل را از عوامل داخلی جامعه ناشی می دانند و رسیدن به توسعه را مستلزم ایجاد تغییرات در درون جامعه می دانند



ج) پارادایم های توسعه بر مبنای عینی و ذهنی :

در تقسیم بندی دیگری از پارادایم های توسعه می توان به معیار عینی و ذهنی توجه داشت. در پارادایم ذهنی نوعی ایده الیسم دیده می شود که ریشه علت ها را در اذهان می داند و معتقدند توسعه با تغییر ذهنیت ، ایده ها و ارزش ها ی جدید حاصل می شود. در مقابل ، عده ای ساختارهای عینی را به مثابه زیر بنایی می دانند که رونبهای چون اذهان ، ارزش ها و باورها را شکل می بخشند و علت توسعه نیافتگی را در این سطح جستجو می کند.

براین مبنا، برخی از نظریه پردازان توسعه ایرانی را می توان اینگونه طبقه بندی کرد :



(د) پارادایم های توسعه بر مبنای نوع مواجهه با تجدد:



(ه) پارادایم های توسعه بر مبنای ادوار تاریخی:

بر مبنای ادوار تاریخی می توان تقسیم بندی زیر را ارائه داد. این تقسیم بندی بر مبنای مطالعات و تحقیقات دکتر تقی آزاد ارمکی و توسط ایشان ارائه شده است.

- دوره اول - غلبه پارادایم اقتصادی
- دوره دوم - غلبه پارادایم سیاسی
- دوره سوم - غلبه پارادایم فرهنگی

- دوره چهارم - وضعیت چند پارادایمی
- دوره پنجم - ضرورت تلفیق پارادایمی

بر مبنای دسته بندی فوق ، می توان پارادایم توسعه در ایران را به شرح زیر طبقه بندی کرد:

- پارادایم عقب ماندگی (از دوران مشروطه تا سقوط رضاخان)
- پارادایم توسعه نیافتگی (از سقوط رضا خان تا دهه ۱۳۵۰ شمسی)
- پارادایم ایدئولوژیک گرایی (دهه ۵۰ تا انقلاب اسلامی)
- پارادایم چندپارگی (چندپارادایمی : پس از انقلاب تا دو دهه پس از آن)
- پارادایم تغییر فرهنگی (در حال حاضر)

(و تقسیم بندی نظریات مطرح شده درباره وضعیت ایران بر مبنای تقسیم بندی دکتر پیران :

وی نظریه هایی را که سعی نمودند به ارائه تبیینی از وضعیت ایران دست یازند به شرح زیر دسته بندی می نماید:

۱ - نظریه ماتریالیسم تاریخی (مارکس - دورکیم - روستو - پارسونز) ،

۲ - نظریه سلطانیسم (وبر) ،

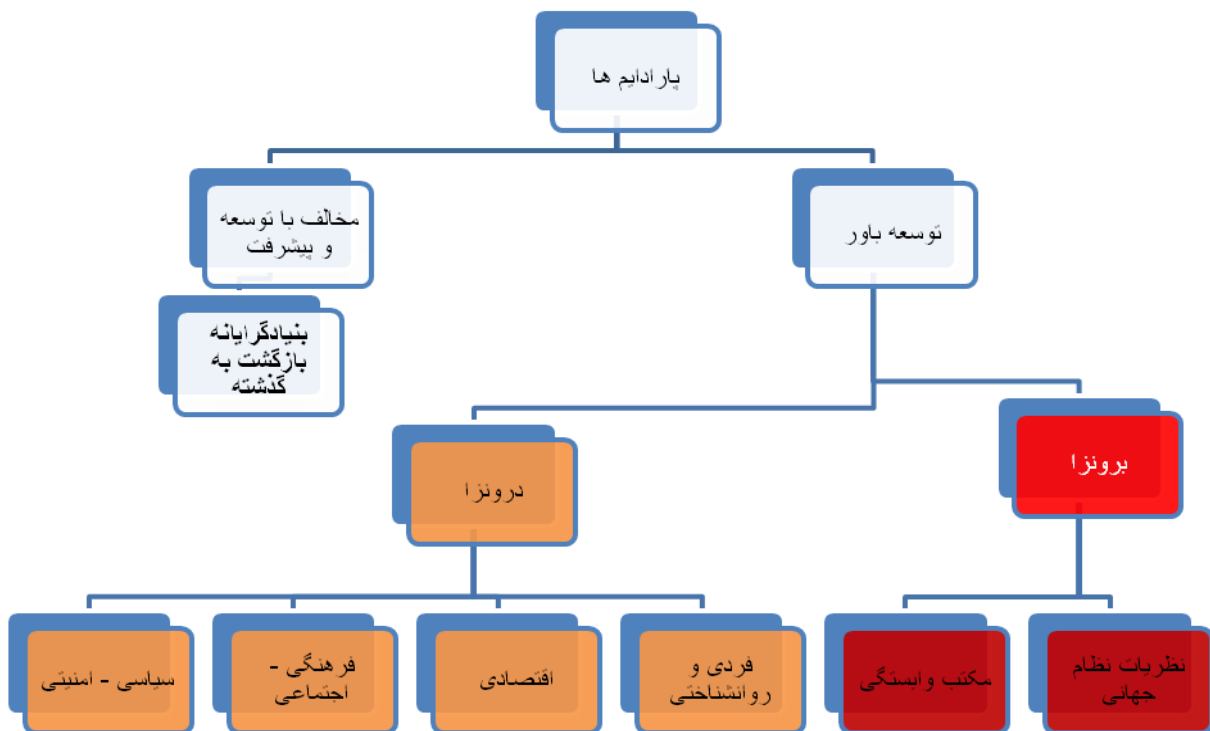
۳ - نظریه تولید آسیایی (احمد اشرف و آبراهامیان) ،

۴ - نظریه استبداد شرقی (کاتوزیان)

و سرانجام ۵ - نظریه راهبرد سرزمینی که خود پیران آن را مطرح نموده است.

تلاش برای ترسیم نمونه های آرمانی (Ideal Type) از پارادایم های توسعه بر مبنای تقسیمات فوق:

با استفاده از دسته بندی های فوق ، پارادایم های توسعه را می توان در قالب ایده ال تایپ زیر جای داد : در یک دسته بندی کلی ، پارادایم ها را می توان به دو دسته پارادایم های مخالف با توسعه و پیشرفت و پارادایم های توسعه باور جای داد که هر یک زیر شاخه های خود را دارا هستند.



در ادامه سعی می شود توضیحی از هر یک از آنها ارائه شود .

پارادایم ضد توسعه (از دکتر کچوئیان) :

در این پارادایم، نگاه بدبینانه ای به مفهوم توسعه وجود دارد و معمولا از کاربرد این مفهوم امتناع ورزیده و در عوض از مفاهیمی چون تعالی استفاده می کنند . در نقل قولی از دکتر کچوئیان ، سعی می شود نوع نگاه این پارادایم به مفهوم توسعه را نشان دهیم :

« ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مفهوم توسعه برای آن، چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ اجتماعی، وجهی بنیانی و اجتناب‌ناپذیر از آن را می‌سازد. بدون این مفهوم ظاهراً ما نه می‌توانیم درکی از خود و نه درکی از جهان پیرامون خود داشته باشیم. آنچه می‌کنیم، آنچه می‌خواهیم، آنچه باید بکنیم و آنچه باید بخواهیم بدون ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با این مفهوم، تصورناشدنی یا فهم‌ناپذیر شده است. واقعاً جهان بدون توسعه چگونه جهانی است؟ آیا اقدامی که به توسعه ما و جهان ما منجر نشود فهم‌شدنی است؟ و آیا اگر فهم شود ارزشی هم دارد؟ آیا می‌توان بدون اینکه به توسعه فکر کنیم یا آنرا مبنا و معیار قراردهیم به کاری مبادرت کنیم؟ یا آنرا مورد ارزیابی قراردهیم؟ آیا اگر در هر اقدامی که می‌کنیم به توسعه ما یا جامعه ما ربط نیابد، می‌تواند برایمان معنادار باشد؟ آیا آدمها، دولتها، سیاستها یا برنامه‌ها به اعتبار اینکه به توسعه ما منجر می‌شوند یا مانع از آن می‌گردند خوب و بد نمی‌شوند؟ آیا توسعه همان گم‌گشته تاریخی ما نیست که سالهاست در طلب آن از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌ایم؟ آیا توسعه یافتگی آن بهشت موعودی نیست که در صورت ناکجاآبادی فراتاریخی‌اش، تاریخ پرفراز و نشیب معاصر ما و جهان را رقم زده است و چون نیروی پرکششی ما را در تب و تاب دائمی و تقلایی خستگی‌ناپذیر برای وصول به خود زنده نگاه داشته است؟ آیا توسعه آن آب حیات نیست که ما طی سالهای متمادی در طلبش ازمنه و امکانه را درنوردیده و در شوق آن رنج مرگ و نیستی را به هیچ انگاشته‌ایم؟ پس چگونه ممکن است در طلب زندگی‌ای بدون توسعه و توسعه‌یافتگی بود و تلاش کرد؟

در ادامه وی استدلال می‌کند که به سه دلیل بایستی به عصر ما بعد توسعه اندیشید و خود را از گفتمان مسموم توسعه رها ساخت. وی این دلایل را یکی قوی‌تر از دیگری ارزیابی می‌کند و معتقد است که براساس آنها می‌توان به ضرورت کنار گذاشتن مفهوم توسعه پی برد. دلایلی که وی ذکر می‌کند عیناً به قرار زیر است:

«دلیل اول: در نسبت این گفتمان با علایق و مصالح غیر غربی و منافع و خواسته‌های غربی‌هاست (این گفتمان تأمین‌کننده نیازها، مصالح و منافع غربی‌هاست).

دلیل دوم: در عدم کفایت نظری این گفتمان در درک کشورهای غیرغربی و یافتن علل مشکلات آنها و چارچوب نظری آن از یک طرف و ناکامی عملی آن در ایجاد توسعه است (گفتمان توسعه در عمل و نظر برای حل مشکلات و مسائل کشورهای توسعه نیافته کمکی نمی‌کند).

اما دلیل سوم و مهمترین دلیل در ماهیت گفتمان توسعه به عنوان زیرگفتمانی از گفتمان‌های تجدید قرار دارد. این دلیل می‌گوید حتی اگر این گفتمان ربطی به ملل غیرغربی داشت و می‌توانست در نظر و عمل به آنها در میل به توسعه کمک کند باز هم می‌بایستی خود را از شر آن رها می‌ساختیم چون اساساً وعده‌های آن در صورت تحقق نیز مطلوبیتی ندارد.»

پارادایم توسعه باور با تکیه بر توسعه برونزا :

همان طور که در نمودار فوق نشان داده می‌شود ، پارادایم توسعه باور خود به دو دسته کلی پارادایم‌های معتقد به توسعه دورنزا و توسعه برونزا قابل تقسیم اند. معتقدین به توسعه برونزا معتقدند که مشکلات و علل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی در بیرون از جامعه است و برای رهایی از این وضعیت و رسیدن به جامعه توسعه یافته لازم است رابطه نامتوازن با جوامع دیگر ، تغییر یابد . در ذیل این طبقه بندی دو نظریه مشخص نظریات نظام جهانی و نظریه وابستگی قابل تشخیص اند .

نظام جهانی :

ایمانوئل والرشتاین نظریه نظام های جهانی را مطرح نموده است. این دیدگاه معتقد است که تعامل و رابطه بین کشورهای مختلف و یا مناطق مختلف جهان به صورت نابرابر است. در این رابطه ی نابرابر یکی همواره برنده و دیگری همواره بازنده است. رابطه به صورت مرکز - نیمه پیرامونی و پیرامونی است. مرکز یا متروپل که همان کشورهای توسعه یافته هستند همواره منابع مناطق پیرامونی و حاشیه ای را غارت می کنند و لذا مانع از پیشرفت و توسعه آنها می شوند.

نظریه وابستگی :

نظریه پردازان وابستگی معتقدند که توسعه نیافتگی محصول ساخت یا ویژگی های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه نمی باشد بلکه تا حد زیادی نتیجه تاریخی ارتباط گذشته و مداوم اقتصادی میان کشورهای توسعه نیافته و کشورهای توسعه یافته است. مشکلات ناشی از بیرون است نه از درون. کشور توسعه نیافته

کشوری است که بواسطه غارت استعماری و مشارکت در نظام واحد جهان سرمایه داری از توسعه محروم مانده است.

نظریات زیر را می توان در زیر دسته پارادایم های توسعه باوری که با استفاده از منطق توسعه برونزا به توضیح و تفسیر توسعه نیافتگی ایران پرداخته اند ، جای داد ؛ نظریاتی که نیروهای خارجی را در وضعیت ایران موثر دانسته اند ، عمدتاً در این دسته می گنجد . نظریاتی چون : تئوری توهم توطئه ، تئوری های بدبینی به غرب ، تئوری های تهاجم و شبیخون ، تئوری های دشمن نگر ، تئوری های امپریالیستی ، تئوری های استکبار ، تئوری های استثمار ، تئوری های استعمار و همچنین تئوری های الهام از غرب در توسعه.

پارادایم توسعه باور با تکیه بر توسعه درونزا :

همان طور که پیشتر نیز گفته شد ، معتقدین به توسعه درونزا ، مشکل اصلی توسعه نیافتگی را از عوامل داخلی جامعه ناشی می دانند و رسیدن به توسعه را مستلزم ایجاد تغییرات در درون جامعه می دانند. در ذیل این پارادایم می توان پارادایم های فردی و روانشناختی ، اقتصادی ، فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - امنیتی را جای داد .

پارادایم فردی و روانشناختی :

نظریه پردازان این حوزه متأثر از مکاتب روان شناختی ، واحد تحلیل را فرد می پندارند و نقطه شروع نوسازی را در نوسازی انسان و نظام شخصیتی او می بینند. و معتقدند که با نوسازی انسان سایر جنبه های نوسازی یعنی نوسازی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فنی و ... رخ می دهد. صاحب نظرانی چون دانیل لرنر - اینکلس و اسمیت - مک کله لند - هیگن - راجرز و همچنین نظریات مربوط به تقدیرگرایی، خرافه گرایی ، اقتدارگرایی ، زورمداری ، روحیه سازگاری ایرانی و ... در این حوزه قرار دارند.

در قابی از پارادایم فردی و روانشناختی می توان به مهندس بازرگان اشاره داشت . او از جمله تحلیل گرانی است که به روحیات و خلیقات ایرانی در تبیین علل عقب ماندگی ایران اهمیت زیادی قائل شده است. البته وی عامل اقلیم را در شکل گیری چنین روحیه ای مؤثر می داند. ولی از نگاه وی در نهایت این روحیه سازگاری است که باعث عقب ماندگی ما شده است. برای نمونه می توان به جستار دراز دامنی با نام " کار در اسلام - کار در ایران "

و نیز جستار دیگری با نام " نقشه شهرها و طرز تشکیل دماغها در ایران " اشاره کرد. در جستار نخست نویسنده در بخش "کار در ایران" بر این باور است که ما ایرانیان در تمام دوره ها، تنبل و کار نکن بوده و بیشتر اهل حرف بوده ایم تا عمل، و تا زمانی که این ویژگی ویرانگر از همه ی طبقات جامعه از بین نرود گرفتار مشکلات بسیار خواهیم ماند. در جستار دوم، ایشان با شرح نقشه ی شهری چند شهر مهم ایران و ذکر آسفتگی و بی نظمی آنها به این نتیجه می رسد که هسته ی نخستین شهرهای ما روستاها بوده اند و آنها نیز زیر اثر زمینهای کشاورزی و زندگی زراعتی قرار داشته اند و آن چیزی که در سده های دراز نقشه ی شهرهای ما را آسفته ساخته است، روی روحیه و ساختمان دماغ و روابط افراد نیز اثر گذاشته است.

بازرگان در نوشتار "سازگاری ایرانی" به شکلی منسجم و گسترده و با استدلال و توضیح بیشتر، به دنبال یافتن دلایل عقب ماندگی ایران بوده است و نشان می دهد که مهمترین ویژگی روحی و روانی مردم ایران در تاریخ ۲۵۰۰ ساله، سازگاری ایرانیان با عوامل محیطی بوده است که این عوامل محیطی از یک سو نتیجه وضعیت اقلیمی و جغرافیایی ایران و از سوی دیگر به دلیل جایگاه ویژه ی ژئوپولیتیک ایران بوده است، چرا که چهار راه تمدن ها بوده و در مسیر بازرگانی و نیز یورش های جهان گشایان قرار داشته است. بازرگان بر این باور است که «خصال و روحیه ی هر یک از ما و اجتماع ما چیزی جز حاصل جمع نطفه ی انسان اولیه با مجموع تاثیرات محیط و معاش و معتقدات و تربیت و حکومت و غیره که طی چندین هزار سال بر اجداد ما وارد شده است، نیست.» او این را یک "معادله عمومی" می نامد. وی می نویسد: «همنشین هرکس که بیش از هر کس و هر چیز همراه اوست شغل یا معاش اوست. هر چقدر هم اهل معنویات باشیم باز هم بخش عمده زندگی ما را تامین معاش تشکیل می دهد.» و این سیستم معاش و راه درآمد را مهمترین عامل تربیتی و سازنده ی خصال و روح شخص یا ملت می داند.

پارادایم سیاسی :

این دسته از متفکران ریشه بدبختی ها و مشکلات را در شکل و نوع حکومت و دولت سراغ می گیرند و معتقدند که نظام های استبدادی و امپراطوری، استعدادهای انسانی و نبوغ و اندیشه ورزی را سرکوب می نماید و انسان هایی مطیع در برابر مافوق، اقتدارپذیر، زورگو به زیردستان، خشونت طلب، جزم اندیش، مطلق گرا، متحجر،

چاپلوس و متملق، ریاکار و ... پرورش می دهد. همین ویژگیها مانع پیشرفت و شکل گیری خرد جمعی توسعه گرا می شود. متفکران انتقادی مکتب فرانکفورت که مارکسیسم را به ریشه های هگلی آن نزدیک نمودند مانند تئودور آدورنو، ماکس هورکهایمر، آنتونیو گرامشی، جرج لوکاچ، هربرت مارکوزه و ... را می توان در این گروه قرار داد.

در این دیدگاه عامل اصلی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی، ضعف و ناکارآمدی رهبری و مدیریت سیاسی جامعه معرفی می شود و بر آن است که اگر ما دولت و حکومتی لایق داشتیم توسعه می یافتیم. بدبختی ما ناشی از بی خردی و بی لیاقتی و استبداد و خودرأیی حاکمان ما بوده است. نظریات استبداد، ارباب - نوکری، سلطانیسم، نخبه کشی و ... در این پارادایم قرار دارند.

در قابی از پارادایم سیاسی می توان به کاتوزیان اشاره داشت. کاتوزیان معتقد است که رشد اقتصادی بلند مدت، حتی برای جوامع توسعه یافته صنعتی، نیازمند نرخ قابل توجه ذخیره سازی و سرمایه گذاری است. اما سوالی که در اینجا مطرح می شود آن است که چرا در جوامعی مانند ایران فرآیند انباشت سرمایه در دوران پیشرفت تکنولوژیکی و ثروت جامعه به وجود نیامد؟ پاسخ آشکار مولف به این سوال این است که: چون در ایران ذخیره طولانی مدت از ترس چپاول و تصاحب اموال ایمن نبود. وی معتقد است که از آنجا که انباشت سرمایه نیازمند تاخیر در مصرف حال یا به معنایی ذخیره سازی است، لازمه این ذخیره سازی وجود حداقلی از امنیت و اطمینان نسبت به آینده است و در جامعه ای چون ایران که پول در خطر تصاحب و غارت است، امکان انباشت سرمایه وجود ندارد.

در پایان کاتوزیان نتیجه گیری می کند که: جامعه کوتاه مدت هم علت و هم پیامد فقدان ساختار در تاریخ ایران است. فقدان ساختار نیز خود پیامد دولت خودکامه است که قواعد خودکامه مشخصی را ارائه می دهد.

پارادایم فرهنگی - اجتماعی:

این پارادایم بر عوامل و متغیرهای کلان و ساختاری اجتماعی و فرهنگی در تغییرات اجتماعی - توسعه و تحول و ... تأکید می نماید.

نظریه تالکوت پارسونز :

پارسونز به عنوان توانمندترین چهره جامعه شناسی مکتب ساختاری - کارکردی اندیشه های خود را با بهره گیری از میراث کلاسیک هایی چون کنت ، دورکیم، وبر و پاره تو در جامعه شناسی ، مارشال در اقتصاد و فروید در روانشناسی به شکلی مدون مطرح کرده است. در حوزه ی بحث نوسازی و تطور جوامع وی بحث متغیرهای الگویی را مطرح می نماید و جوامع را بر مبنای آن تیپ بندی می کند و معتقد است که جوامع در طول زمان همراه با توسعه یافتن پیچیده تر و تمایز یافته تر می شوند. که در آنها روابط رسمی تر و غیر شخصی تر است. وی بر مکانیسم نظم و تعادل جوامع تاکید دارد و جوامع را با توجه به درجه ی پیچیدگی به ۵ مقوله تقسیم می نماید:

۱ - جوامع ابتدایی (بومیان استرالیایی) ۲ - جوامع باستانی (امپراطوریهای بین النهرین و مصر باستان) ۳ - امپراطوریهای تاریخ میانه (چین ، هند ، اسلام ، و روم) ۴ - اجتماعات منفرد (اسرائیل و یونان) ۵ - جوامع مدرن (آمریکا ، ژاپن و ...)

پارسونز عامل اصلی تحول جوامع از ابتدایی به مرحله میانی را توسعه زبان و به ویژه زبان نوشتاری می داند. عامل اصلی تحول از مرحله میانی به مرحله نوین را قواعد و یا قوانین نهادمند نظم می داند که به علت تمایز یافتگی شدید ضرورت آن مطرح گردید. زیرا تمایز یافتگی شدید سیاسی ، ایدئولوژیکی و اقتصادی اروپا و به ویژه انگلستان را در معرض انقلاب قرار داده بود و چون تمایز یافتگی عناصر جامعه را از هم جدا کرده بود، وجود قواعد جدید هنجاریبخش الزامی گردید.

نظریه هوزلیترز :

هوزلیترز در چارچوب نظریه ساختاری - کارکردی با به بکارگیری متغیرهای الگویی پارسونز ، در کتاب " ساخت اجتماعی و رشد اقتصادی " این اندیشه را بیان می دارد که متغیرهای الگویی در کشورهای توسعه یافته بر اساس خصیصه هایی چون عام گرایی ، سوگیری اکتسابی و تفکیک کارکردها مشخص می شوند در حالی که در جوامع جهان سوم بر اساس متغیرهایی چون خاص گرایی ، سوگیری های انتسابی و آمیختگی و تداخل کارکردها . از نظر

هوزلیتز همین الگوهای فرهنگ سنتی، اصلی ترین مانع توسعه در جوامع توسعه نیافته است و راه حل برون رفت از وضع موجود نیز، حذف الگوهای سنتی و جایگزین نمودن الگوهای فرهنگی مدرن می باشد. وی راه انتقال جوامع جهان سوم و سنتی را به جوامع توسعه یافته حذف الگوهای سنتی می داند.

نیل اسملسر:

اسملسر با بسط بحث پارسونز خصوصاً در زمینه مزایای تمایزهای ساختاری، محور اندیشه خود را بر مفهوم "تمایزات ساختی" ^۱ استوار می سازد.

وی توسعه اقتصادی را یکی از ابعاد تغییرات اجتماعی می داند و معتقد است که نوسازی مترادف با توسعه اقتصادی به کار می رود ولی دارای معنای مفهومی وسیع تری از توسعه اقتصادی است. به نظر او نوسازی ناظر به این نکته است که تغییرات فنی، اقتصادی و بوم شناختی، همه روندهایی هستند که از درون کلیت جامعه و فرهنگ سر بر می کشند. به نظر او در جریان توسعه اقتصادی تحولات زیر در این چهار زمینه رخ می دهد:

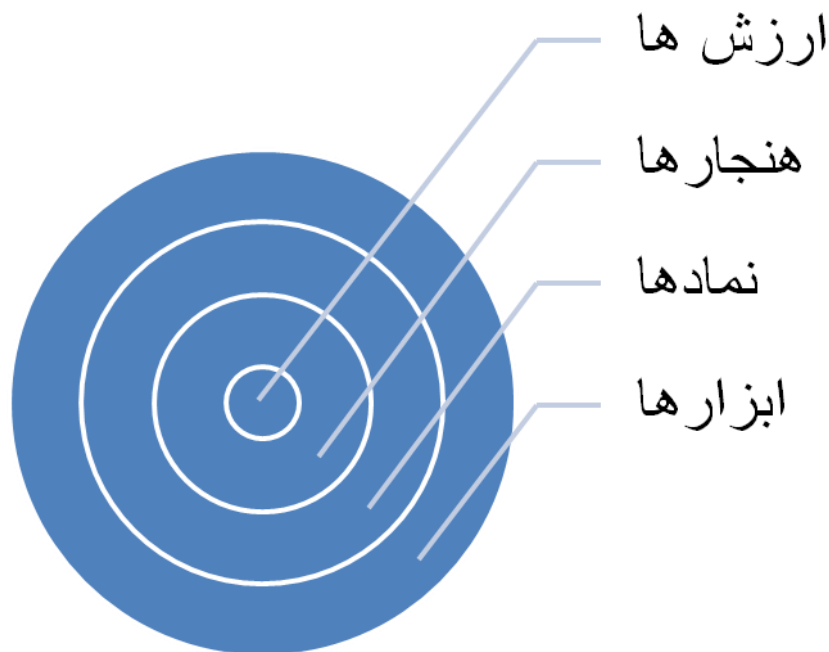
- در زمینه تکنولوژی: فنون ساده و سنتی جای خود را به فنون علمی می دهند.
- در زمینه کشاورزی: زراعت معیشتی به زراعت تجاری تبدیل می شود.
- در زمینه صنعت انرژی حاصل از بازوی انسان و حیوان جای خود را به انرژی ماشینی می دهد.
- در زمینه بوم شناسی: حرکت جمعیت و نیروی انسانی را از مزارع و روستاها به طرف شهرها شاهد می باشیم

از نظر او علت توسعه نیافتگی، وجود واحدهای اجتماعی سنتی است و راه حل برون رفت از این وضعیت را در ایجاد تغییرات فنی، اقتصادی، بوم شناختی در کل فرهنگ و نهادهای جامعه می داند.

از جمله نظریاتی که در ذیل پارادایم فرهنگی - اجتماعی می توان به آنها اشاره داشت، عبارتند از:

نظریه هویت فرهنگی، نظریه گفتمان فرهنگی، نظریه بی هنجاری، نظریه اشاعه فرهنگی، نظریه تأخر فرهنگی نظریه تضاد ارزشی و نظریه منش ایرانی.

^۱ Structural differentiation

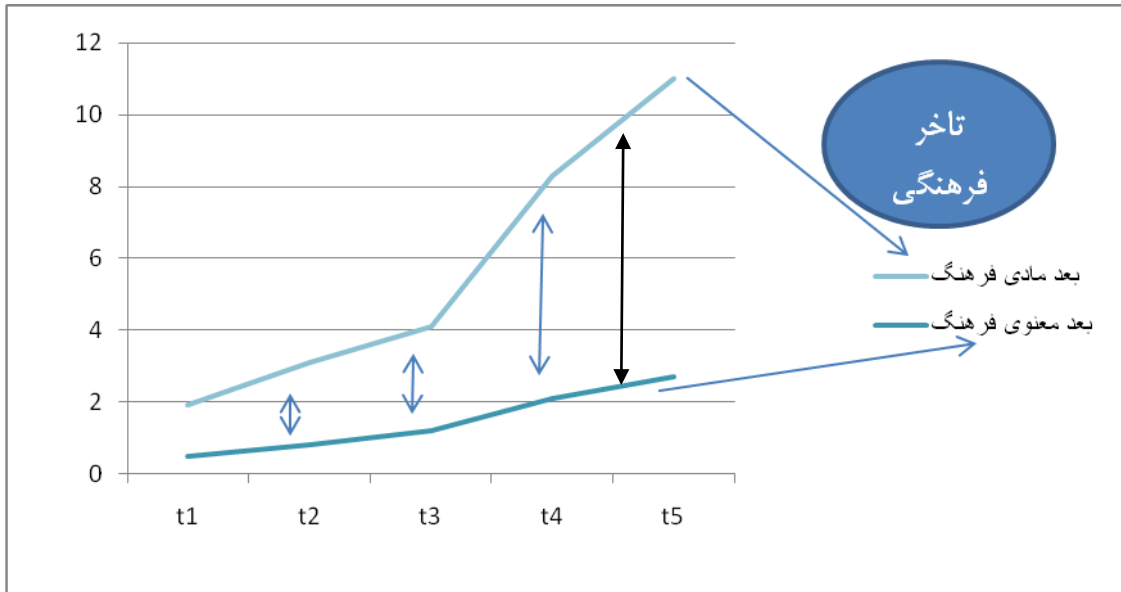


نظریه تأخر فرهنگی :

در این نظریه ، فرهنگ جوامع انسانی به دو بعد فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی (معنوی) تقسیم می شود و بر آن است هر یک از این ابعاد در عین بستگی به یکدیگر ، ذاتی متفاوت و وضعی خاص دارند. بعد مادی (تکنولوژی به عنوان بخش مهم آن) فرهنگ با سرعت بیشتری تغییر می کند در حالی که بعد غیرمادی (هنجارها ، باورداشت ها و ارزش ها) به کندی دچار تغییر می شود و تأخر فرهنگی^۲ از اینجا زاده می شود .

شکل زیر گویای این فرایند است :

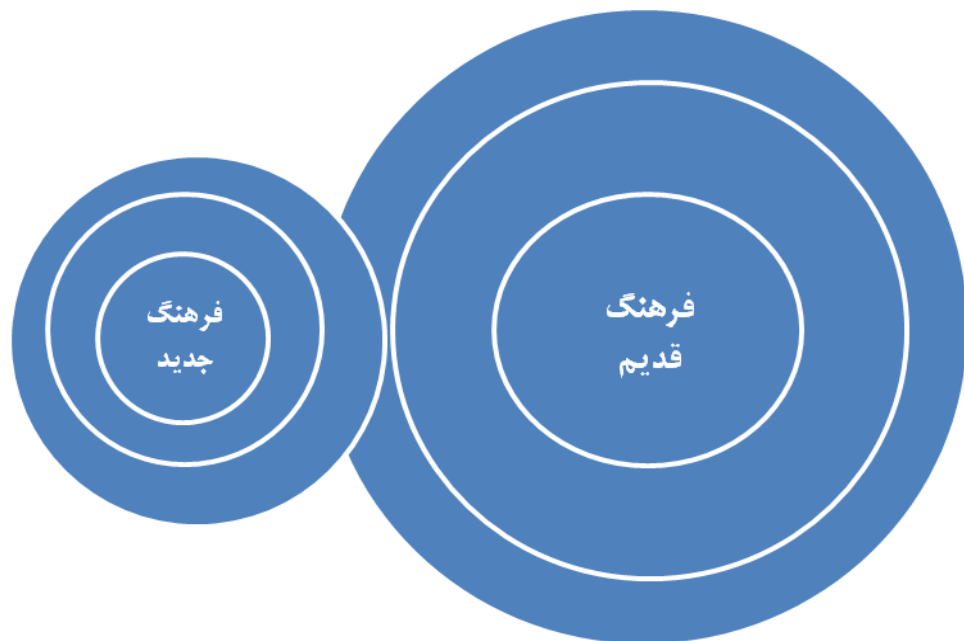
نمودار مقایسه فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی :



تعامل و اشاعه فرهنگی^۳:

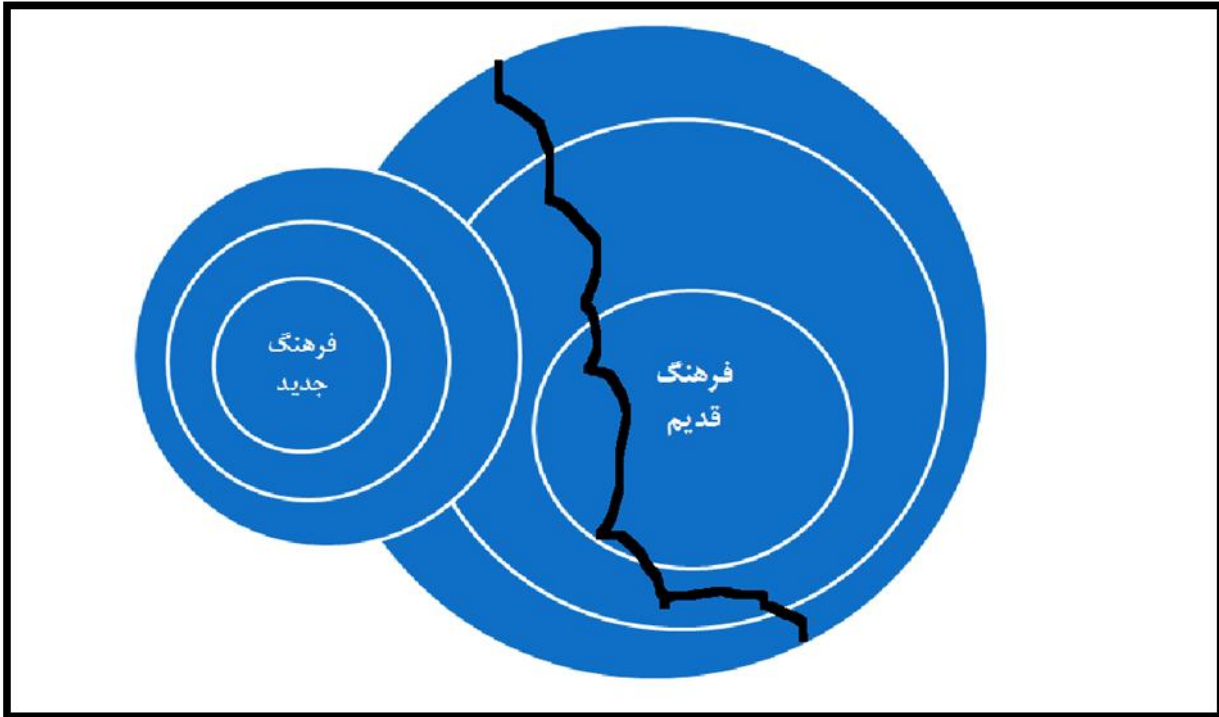
اشاعه فرهنگی فرایندی است که در طی آن عناصر فرهنگی، ایده‌ها و یا الگوهای رفتاری از یک جامعه به جامعه دیگر منتقل می‌شود. اشاعه مستقیم، اشاعه غیرمستقیم و اشاعه اجباری^۴، اشکال مختلف فرایند مزبور می‌باشند.

در گونه‌ای از اشاعه فرهنگی، فرهنگ قدیم تحت تأثیر عناصر فرهنگ جدید قرار می‌گیرد.



این نوع از اشاعه می‌تواند به ایجاد شکاف و گسست فرهنگی در فرهنگ قدیم در اثر اشاعه فرهنگ جدید بیانجامد. نمود این گسست را می‌توان در بروز پدیده‌هایی چون آنومی - دوگانگی - بیگانگی باز یافت.

^۳ Cultural diffusion
^۴ Forced diffusion



پارادایم اقتصادی :

این پارادایم بر آن است که با رشد ساختارهای اقتصادی مدرن ، تغییرات اساسی در جامعه و فرهنگ و سبک زندگی و همچنین سیاست رخ می دهد. پیشقراول این پارادایم مارکس است.

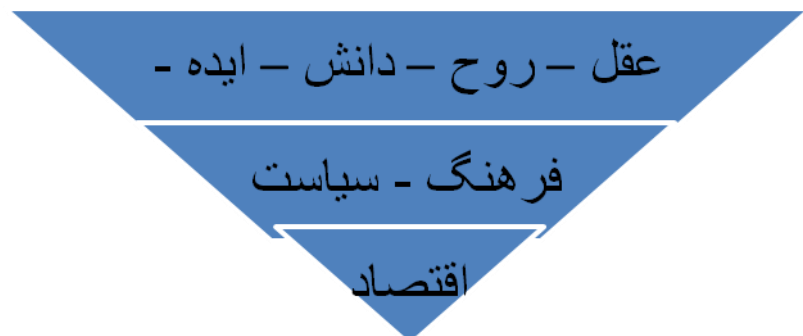
در بیانیه معروفش می گوید « این شعور انسان ها نیست که هستی شان را می سازد بلکه این هستی شان است که شعورشان را می سازد.»

در این پارادایم ، اقتصاد زیربنا و سایر چیزها مانند فرهنگ - علم - دانش - سیاست - دین و... همه چیز وابسته به آن و روینای آن است.

در دو شکل زیر، مدل ماتریالیستی مارکس و مدل ایده آلیستی هگل برای توضیح مطلب بالا ، به تصویر در آمده است :



مدل ماتریالیستی مارکس



مدل ایده آلیستی هگل

تبیین مارکسیستی وضعیت ایران :

مارکس گرایان کلاسیک بر عامل اقتصادی تأکید می کنند و اینکه کمبود آب ، تولید کشاورزی و مازاد غذایی را در ایران با دشواری مواجه می ساخت و سامان دادن امور مربوط به زراعت و فلاح و آبیاری در توان زارعان نبوده و از این رو نیروی منسجم کننده ی سیاسی مقتدری لازم بود تا تأمین آب زراعت را تضمین کند. از این رو صرف مالکیت زمین در ایران خشک و بی آب اهمیتی ندارد و رکن دیگر تولید آب است که سامان آن به دست دولت است. لذا در ایران هیچگاه مالکیت خصوصی واجد احترام نبوده و هر سلسله پادشاهی مجدداً زمین ها را به مالکین جدید در قبال دریافت صله و پاداش و یا بهره ی مالکانه و یا باج و خراج واگذار می نمود. دیاگرام علی زیر منطق فوق را نشان می دهد :



نتیجه گیری: تلفیق پارادایمی و ضرورت طرح آن:

همان طور که گفته شد، هدف از مرور و بازخوانی پارادایم ها، طرح و تدوین نظریه جامع توسعه ایران است. مدل پیشنهادی فراپارادایمی ما، مدل تلفیقی خواهد بود که مجموعه پارادایم های فوق را پوشش خواهد داد:

این نظریه جامع، حائز ویژگی های چندی است؛ ویژگی هایی چون:

- تک بعدی و تقلیل گرایانه *Reductionistic* نیست.
- مبتنی بر زمینه های بومی و فرهنگی - دینی و اقتصادی - سیاسی ایران در بافت تاریخی خود می باشد.
- صرفاً به دنیا و فضائل دنیوی محدود نمی شود بلکه فضائل معنوی و متافیزیکی نیز از محوریت برخوردار می باشند. با این توصیف که ایرانیان همواره در تاریخ، دنیایشان را با آخرتشان پیوند زده و هر دو را با هم حفظ نموده اند. در حالیکه مدرنیته غربی دنیا را نوید می دهد و انسان مجبور به ترک آخرت خود می شود.
- آرامش و آسایش را توأمان هدف قرار می دهد. توسعه غربی آسایش را نوید می دهد و آرامش را بر هم می زند. در حالیکه در جهان ایرانی آرامش و امنیت واجد اهمیتی فراوان است. لذا آسایش او نباید آرامش او را بر هم ریزد.
- مدل سیاست ما صرفاً دموکراتیک نیست بلکه نخبه گرایی و کدخدانمنشی کارکرد و تأثیر بیشتری دارد. ایرانیان نخبه گرایند.
- مدل اقتصاد ما صرفاً حسابگرانه نیست بلکه در آن مهر و محبت و عشق نیز جای دارد. در ایران همراه طبقات متمول و دارا ملجأ و پناهگاهی برای درماندگان نیز بوده اند.

منابع:

۱. ازکیا، مصطفی و ...، جامعه شناسی توسعه، انتشارات کیهان، چاپ هفتم، ۱۳۸۷
۲. ازکیا، مصطفی و ...، مقدمه ای بر جامعه شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴
۳. ازکیا، مصطفی، جامعه شناسی توسعه، انتشارات کلمه، ۱۳۷۸
۴. بروجردی، مهرزاد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، نشر فرزانه، چاپ دوم ۱۳۷۷
۵. بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، نشر فرزانه، ۱۳۷۵
۶. ریچارد پیت و ...، نظریه های توسعه، ترجمه دکتر مصطفی ازکیا و ...، نشر لویه، چاپ اول ۱۳۸۴
۷. کاجی، حسین، کیستی ما، انتشارات روزنه، چاپ دوم ۱۳۷۸
۸. گی روشه، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، چاپ چهارم ۱۳۷۲